

اخلاق فردی

حب نفس

مقدمه

حب نفس که در مقابل حب خدای تعالی است، همانا دل دادن به خواسته های نفسانی در عوالم سه گانه طبیعت، مثال و عقل است و انسان را از سیر الی الله و رسیدن به مقام فناء فی الله و بقاء بالله محروم و عذاب ابدی را برای او فراهم می سازد. توجه به اینکه وجودی جز حق تعالی نیست و همه چیز از تجلیات و آثار اوست، انسان را از توجه به خود و در نتیجه حب نفس می رهااند. بلکه اصولاً با این دید، دیگر موجودی جز خدا باقی نمی ماند تا نوبت به توجه و دلبستگی به آن برسد. کسانی که بتوانند با آگاهی از حقیقت نفس، خود را از شهوات عوالم مختلف برهانند و از دنیا و غیر خدا اعراض کنند، دارای نفوس مطمئنه و مخاطب این آیه قرار می گیرند که: «یا ایتهالْ نَفْسُ الْمَطْمِئِنَةُ إِرْجَعِی الِی رَبِّکِ رَاضِیَةً مُرَضِیَةً فَادْخُلِی فِی عِبَادِی وَ ادْخُلِی جَنَّتِی» که بنا بر تفاسیر، در شأن امام حسین (ع) نازل شده است.

عناوین مطرح در این درس عبارتند از: حقیقت حب نفس، وضعیت انسان گرفتار به حب نفس و راههای علاج این رذیله اخلاقی.

محتوای آموزشی

حب نفس

حب نفس و علاقه به خویشتن، رذیله ای است که در عرصه های مختلف بروز پیدا می کند و به شکل های گوناگون درمی آید و مانع کمال یا از بین بردن و کاستن از عیوب می شود و ریشه بسیاری از رذایل هم به همین بر می گردد. حب نفس نوعی غرور و خودخواهی است. علاقه به خویش، سبب می شود که انسان همه چیز خود را در حد کمال و برتر از دیگران پندارد و هر عیب و نقصی را از خویشتن دور بداند و هرچه را متعلق به خود اوست دوست بدارد. «همه کس عقل خود را به کمال نماید و فرزند خود به جمال». [۱] نتیجه این صفت آن است که چنین شخصی از تعریف و ستایش و مدح خوشش

می‌آید و از انتقاد و ذکر عیوب ناراحت می‌شود و از انتقاد کننده بدش می‌آید و از چاپلوسان و متملقان خوشش می‌آید، خود را مستحق هر ستایش و مدح می‌داند و چون از مدح لذت می‌برد، با هر مدحی بیشتر از خودش از مدح خوشش می‌آید و عجب و غرور او افزوده می‌شود. «آدمی فربه شود از راه گوش». این نوع شخصیت کاذب برایش پدید می‌آورد و به دنبال آن توقعش نیز از دیگران بیشتر می‌شود و اگر جایی تعریفش نکنند و یادی از او نکنند ناراحت و افسرده می‌گردد.

زیان‌ها و عواقب

کسی که گرفتار «حبّ نفس» باشد، برای آنکه در دل‌ها جا باز کند و نامش بر زبان‌ها بیافتد و پیوسته در هر جا از او و کارهایش تعریف شود، گاهی هم به ریا، بذل و بخشش‌های نادرست و حتی به برخی گناهان و حریم‌شکنی‌ها روی می‌آورد و برای اینکه بعضی دل‌ها را به دست آورد و افراد را مجذوب خودش سازد، می‌کوشد تا همه را به هر نحو از خود راضی نگه دارد، هرچند با ناراضی‌نگه داشتن خدا و رسول (ص) باشد.

از آثار زیان‌بار این خصلت آن است که از مدح و ستایش دیگران فریب می‌خورد و امر بر خودش هم مشتبه می‌شود و می‌پندارد آنچه درباره‌ او از خیر و نیکی و کمالات و فضایل می‌گویند، حقیقتاً در او هست و خود را منزّه از هر ردیله و عیب می‌پندارد، در نتیجه هرگز به فکر اصلاح عیوب خویش نمی‌افتد. گاهی می‌فهمد که ستایشگر، از صمیم قلب ستایش نمی‌کند و به مدح‌های خودش معتقد نیست و چاپلوسانه این حرف‌ها را می‌زند، ولی حبّ نفس سبب می‌شود که باز هم از تملق‌های ریایی و دروغی لذت‌برد و اقدامی برای نفی و ردّ آن دروغ‌ها نکند و دوست داشته باشد همین حرف‌ها و مدح‌ها درباره او رواج و گسترش یابد. اینجاست که این نفس، یک بت می‌شود و حبّ نفس انسان را از خدا دور می‌کند. به قول مولوی: مادر بت‌ها بت نفس شماس است زآنکه آن بت مار، این بت ازدهاست [۲]

علاج حبّ نفس

کسی که به خاطر حبّ نفس، از مدح و ثنا خوشش می‌آید و از بیان عیوب ناراحت می‌شود باید بداند که:

۱- آنچه در ستایش او می‌گویند، اگر در او نیست و خوشش می‌آید، خود را مسخره کرده است. اگر هست و دنیوی است، فضیلت‌های دنیوی و مادی‌چندان ارزشی ندارد و اغلب موهوم است و اگر اخروی و معنوی است، باید دید عاقبت کار چه خواهد شد.

۲- اگر از انتقاد بدش می آید، باید دید که آن عیب و نقص در او هست یا نه؟ اگر هست، نه تنها نباید ناراحت شود، بلکه خوشحال گردد و از مذمت کننده سپاسگذاری کند که او را متوجه عیبش کرده تا آن را برطرف سازد و راه کمال بییماید. امام صادق (ع) فرمود: «**أَحِبُّ إِخْوَانِي أَلَىٰ مَنْ أَهْدَىٰ إِلَيَّ عَيْبِي**»، [۳] محبوب ترین برادرانم کسی است که عیوب مرا به عنوان هدیه به من بگوید. و اگر این عیب در او نیست، آن را کفاره گناهایش به حساب آورد و نرنجد.

۳- سعی کند حالتی را در خودش به وجود آورد که مدح و ذمّ دیگران برای او تفاوتی نداشته باشد و معیار را حالت اصلی و واقعی خودش بدانند. اگر عیبی در او هست، ستایش دیگران سبب نشود که آن عیب را نبینند، و اگر فضیلتی در او هست، نکوهش دیگران سبب نشود آنچه دارد نشناسد. نه مدح ها خوشحالش کند، نه ذمّ ها او را در هم شکنند.

۴- تلاش برای توجه و شناخت عیوب خویش. در روایات توصیه شده که انسان به عیوب خود پردازد و همین سبب شود که به عیبجویی از دیگران نپردازد. کسی که می کوشد عیب خود را بشناسد، دیگر دچار عُجب و غرور نمی شود و از مدح و ثنای دیگران فریب نمی خورد. به تعبیر امام علی (ع): «**مَنْ أَبْصَرَ عَيْبَ نَفْسِهِ شُغِلَ عَنِ عَيْبِ غَيْرِهِ**»، [۴] کسی که عیب خویش را ببیند، از پرداختن به عیوب دیگران باز می ماند. در واقع، این شناخت از عیوب، سبب می شود دچار توهم کمال نشود و حب نفس او را به دوست داشتن مدح و تملّق نکشانند. به قول صائب:

دیدن پا بهتر از بال و پر طاووس را
عیب خود در نظر بیش از هنر داریم ما
سعدی هم می گوید:

شخصم به چشم عالمیان خوب منظر است
وز خُبث باطنم سر خجالت فکنده پیش

طاووس را به نقش و نگاری که هست
خلق تحسین کنند و او خجل از پای زشت خویش [۵]

۵- پرهیز از مدح شنیدن. روی خوش نشان ندادن به آنان که به تعریف انسان می پردازند، تا حدی این رذیله را از بین می برد. از رسول خدا (ص) نقل است: «**إِلَّا لِاتِمَادِحُوا وَإِذَا رَأَيْتُمُ الْمَدَاحِينَ فَاخْتُوا عَلِيَّ وَجَوْهَهُمُ التَّرَابُ**». [۶] هلا، که به ستایش یکدیگر نپردازید و هرگاه ستایشگران را دیدید، به چهره آنان خاک بپاشید.

این توصیه به این است که انسان خریدار تملّق ها و چرب زبانی ها و ستایشهای دیگران نباشد، چون امر بر خودش هم مشتبه می شود. نیز از آن رسول بزرگوار نقل شده است که: «**إِنَّمَا هَلَكُ النَّاسُ بِاتِّبَاعِ الْهَوَىٰ وَحُبِّ الثَّنَاءِ**»، [۷] مردم با دو چیز هلاک شوند: پیروی از هوای نفس، دوست داشتن مدح و ثنا.

سعدی در گلستان گوید: «فریب دشمن مخور و غرور مداح مخر، که این دام رزق نهاده و آن دامن طمع گشاده. احمق را

ستایش خوش آید، چون لاشه که در کعبش دمی، فربه نماید». [۸]

۶- پرداختن به محاسبه. محاسبه نفس سبب می شود انسان عیوب خود را بشناسد و خیلی حبّ ذات نداشته باشد. در محاسبه نفس هم باید دقیق بود و با خود سازگاری و مدهانه نداشت. در روایات است آنگونه که شریک، از شریک خود حساب می کشد، از خودتان حساب بکشید و آنچه از دیگران عیب می دانید، در خودتان هم عیب بدانید.

۷- از شرکت در هر کاری و حضور در هر جمعی که به نحوی ستایش کردن در آن است پرهیز کردن، گامی دیگر برای از بین بردن زمینه بروز این خصلت است. برخی از بزرگان پیوسته دنبال گمنامی و گریزان از شهرت بودند و «حبّ خمول» داشتند تا دچار این آفت نشوند.



[۱] گلستان سعدی، باب هفتم. این است که هر کس از صدای خودش، از سخنرانی و تدریس خود، از خط و نقاشی و تألیف و شعر خود و هر چه به او تعلق داشته باشد خوشش می آید و انتقاد را بر نمی تابد.

[۲] مثنوی، دفتر اول، بیت ۷۷۲.

[۳] تحف العقول، ص ۳۶۶.

[۴] تحف العقول، ص ۸۸.

[۵] گلستان سعدی، باب دوم، حکایت ۸.

[۶] محجۀ البیضا، ج ۶، ص ۱۳۳.

[۷] همان، ص ۱۱۲.

[۸] گلستان، باب هشتم، سخن ۲۸.

چکیده

- حب نفس نوعی غرور و خودخواهی است و در نتیجه آن، انسان از تمجید، ستایش و مدح لذت می برد و از انتقاد و ذکر عیوبش از سوی دیگران ناراحت می شود.
- کسی که گرفتار حب نفس باشد، برای آنکه جایی در دلها باز کند، گاهی به گناهان دیگر از قبیل: ریا، بخشش های ناروا و حرمت شکنی ها روی می آورد.
- در روایات معصومین(ع) به راههای گوناگون علاج حب نفس از قبیل: محاسبه نفس، تلاش در شناسایی عیوب خویش و پرهیز از مدح شدن اشاره شده.

حب مال و جاه

مقدمه

اگر انسان دنیا را به مثابه ابزار وصول به کمال مطلق بنگرد، اینجا را «مسجد أحبّاء الله» و «متّجر اولیاء الله» می‌شمرد و کمر به عبادت خدای تعالی و خدمت خلق می‌بندد. «مال» که بقای زندگی دنیوی به آن است و «جاه» که با آن می‌توان دل مردم را تسخیر کرد، از مهمترین ابزار دنیوی برای خدمت به خلق می‌باشند. چنانکه تاریخ گواه است، دنیا پرستانی که رسیدن به لذایذ آن را هدف خویش کرده‌اند در راه کسب مال و جاه برای ارضای تمنیات سیری‌ناپذیر خود از هیچ کار ناشایستی فروگذار نیستند.

ملک سلیمان را هم داشتن و بلکه به دنبال آن هم بودن ممدوح است اگر هدف، عبادت خدای تعالی و خدمت به خلق باشد؛ و دل بستن به تسبیح و سجاده هم مذموم است اگر هدف، دنیا باشد و انسان از کمال باز ماند.

حب جاه و مال، آفات مال دوستی، جاه طلبی، جاه و مقام محبوب و مبعوض و درمان این رذیله، از عناوین مورد بحث در این واحد آموزشی است.

محتوای آموزشی

حب مال و جاه

گرچه مال و جاه از نمادهای «دنیا» محسوب می‌شود و در بحث از آفت و رذیله «حبّ دنیا» زیرمجموعه آن قرار می‌گیرد، ولی به خاطر اهمیت آن و آثار سوئی که دارد، جداگانه بحث می‌شود.

همچنان که در بحث دنیا اشاره شد، از دنیا هم ستایش شده است، هم نکوهش. از مال هم همینطور. همه توصیه‌هایی که به حج، انفاق، صدقه، احسان، زیارت، خمس، هدیه و بخشش، جود و سخاوت، اطعام و ضیافت شده است، وقتی است که تمکن مالی برای شخص باشد تا به این امور بپردازد. در قرآن کریم در چند مورد از مال به عنوان خیر یاد شده است، از جمله:

«ان ترک خیراً التوصیه للوالدین ...» [۱] و از پیامبر خدا (ص) نیز روایت است: «نعم المال الصالح للرجل الصالح»، [۲] چه خوب است مال شایسته برای مرد شایسته.

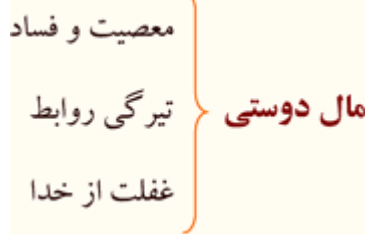
اگر مال دنیا در راه خیر و خدا پسند صرف شود، نه تنها مذموم و ناپسند نیست، بلکه ارزشمند نیز خواهد بود. در حدیث است مردی به امام صادق (ع) گفت: ما دنبال دنیا می رویم و دوست داریم که دنیا دار باشیم، حضرت پرسید می خواهی با آن چه کنی؟ گفت: به خودم و خانواده ام برسم، صلۀ رحم کنم، صدقه بدهم، به حج و عمره بروم. حضرت فرمود: «لیس هذا طلب الدنيا، هذا طلب الآخرة»، [۳] این طلب دنیا نیست، بلکه آخرت خواهی است. در بُعد مثبت دنیای مطلوب، حدیث و آیه و توصیه های دینی بسیار است و قوام جامعه و امور زندگی و روابط سالم اقتصادی و تولیدی و آبادی و عمران همه در سایه مال تأمین می شود. [۴]

در کنار این بعد مسأله، مالدوستی و دنیا طلبی و غفلت آفرینی مال مطرح است و کسانی که به مال علاقمند و دلبسته باشند، آخرت و سعادت خویش را می بازند. از این رو در آیات و روایات، از مال نکوهش شده است. قرآن می فرماید: «لا تُهلکم أموالکم و اولادکم عن ذکر الله، و من یفعل ذلک فاولئک هم خاسرون»، اموال و اولاد، شما را از یاد خدا غافل نسازد، هرکس چنین کند، اینان زیان کارانند.

آفات مال دوستی

مال با همه خوبیهای که دارد، لغزشگاهی برای انسان است و آفات و آسیب های آن فراوان است. از جمله:

- ۱- انسان را به معصیت و فساد می کشاند. آنان که ندارند کمتر دچار گناه و جرائم پولداران می شوند.
- ۲- مالدوستی گاهی رابطه ها را تیره می سازد، انسان را وارد مشبهات می کند، به جدال و مخاصمه و دشمنی می کشاند، برای مال دنیا دروغ و نفاق و نیرنگ و دزدی و کم فروشی و احتکار می کشاند، چه بسیار دوستی ها که به دشمنی کشیده شده و چه بسیار اختلافات که میان خویشاوندان به خاطر مال دنیا و تقسیم ارث و امثال آن پدید آمده است.
- ۳- ایجاد غفلت از خدا. حب مال انسان را سرگرم مادیات می کند و به بعد معنوی و عبادی لطمه وارد می شود و گاهی انجام تکالیف دینی به حصول در زمینه امور مالی دچار مشکل می شود. قرآن از کسانی نکوهش می کند که فرصتشان به جمع مال و شمارش آنان می گذرد: «الذی جمع مالاً و عداة». [۵]



جاه طلبی

حُبّ جاه و ریاست، از رذائل دیگر اخلاقی است و چه بسا کسانی که برای دست یافتن به مقام و موقعیت و عنوان و شهرت دست به هر کاری بزنند و حق دیگران را پایمال کنند.

جاه و مقام، اگر از طریق عادی، حلال، معقول به دست آید و در مسیر خدمت به مردم و رفع مشکلات آنان قرار گیرد، خوب است. اما اگر صرفاً برای رضای تمنیّات نفسانی و برای تفوّق طلبی باشد و وسیله ای برای ظلم گردد، بسیار هم ناپسند است. در جاه و مقام نیز، همان سخن که درباره دنیا و مال گفته شد صادق است. یعنی اگر در راه خیر صرف و استفاده شود و برای دست یافتن به آن حرامی ارتکاب نشود، خوب است، اما اگر خود مقام و جاه و شهرت و عنوان مطلوب ذاتی انسان باشد ناپسند است و آفاتی را برای دین و دنیا و اخلاق و زندگی پدید می آورد.

جاه و مقام محبوب و مبعوض

ریاست و مقامی را که خدا برای انبیاء و اولیا و بندگان خوب و مأمّن قرار داده و در سایه آن به سامان دهی امور مردم و خدمت به بندگان خدا می پردازند، از مقام های محبوب و پسندیده است. مثل آنچه سلیمان و داوود و یوسف (علیهم السلام) داشتند، یا ریاست و جاهی که پیامبر خدا و امیرمؤمنان داشتند. اما مقام نباید اصل و هدف شمرده شود که در این صورت ناپسند و عامل فساد دین و آخرت انسان می شود.

امیرالمؤمنین (ع) به ابن عباس درباره حکومت و خلافت فرمود: این لنگ کفشی که در حال وصله زدن آنم، نزد من محبوب تر است از حکومت بر شما، مگر آنکه حقی را برپا دارم، یا باطلی را دفع کنم: « و الله لهی احبّ الی من امرتکم، الا ان اقیم حقاً او ادفع باطلاً ». [۶]

از این رو اولیای الهی دنبال ریاست و مقام نبودند و نمی رفتند و از ریاست طلب هم منع می کردند و آن را مایه هلاکت می شمردند. کلام امام صادق (ع) چنین است: « من طلب ریشه هلك ». [۷] نزد امام هادی (ع) نیز سخن از کسی گفته شد که مقام

و ریاست را دوست می دارد. حضرت فرمود: «ماذنبان ضاریان فی غنمٍ قد تفرق رعاؤها باصْر فی دین المسلم من الرئاسه» [۸]. هرگز دو گرگ هار و درنده در میان گله ای که بی چوپان باشد، ضررش بیش از ریاست (وریاست طلبی) در دین مسلمان نیست. نیز این روایت که: «ملعونٌ من ترأس، ملعونٌ من بها» [۹]. ملعون کسی است که در پی ریاست باشد و اهتمامش به جاه و مقام باشد.

از پیامبر خدا(ص) نقل شده که: «حبّ الجاه و المال ینبتان فی القلب کما ینبت الماء البقل» [۱۰].



درمان این رذیله

کسی که نتواند به رهایی از وابستگی به مال و جاه برسد و شیفته این دو باشد، گرفتار بسیاری از گناهان و مفسد می شود. از این رو این دو را باید درمان کرد و در اختیار داشت. توجه به چند نکته، در درمان این صفت ناپسند مؤثر است:

۱- مال و جاه، هر دو ناپایدارند. با کمترین حادثه ای ممکن است که از بین بروند، پس به آنچه ناپایدار است نباید دل بست و در پی آن بود. [۱۱] به قول صائب تبریزی:

از نسیمی دفتر ایام بر هم می خورد از ورق گردانی لیل و نهار اندیشه کن

۲- در رسیدن به مال و مقام، باید به راه مشروع و صحیح آن اندیشید، یعنی اینکه چگونه به دست می آید و در چه راهی صرف می شود. نظارت بر آن می تواند جلوی حرص بر آن دو را بگیرد.

۳- در کسب مال و جاه، باید دید هدف از آن چیست؟ نیت انسان اثرگذار است در این که این دو، محبوب باشند یا مبغوض. نگاه ابزاری و وسیله ای به آنها، نه نگاه هدفی و اصالتی.

۴- توجه به سیره اولیای الهی. آنان که الگوهای کمالند، ارزش را در معنویات می دانستند و مال و جاه را کمتر از آن می دیدند که ارزش طلب داشته باشد. زهد را آموزش می دادند و با چشم پوشی از مقامات دنیا و ایثار مال و بخشش به دیگران، عملاً آموزگار ترک جاه و مال بودند و اگر ارزش داشت، آنان دنبال می کردند. جاه و مقام واقعی را آن می دانستند که نزد خدا باشد نه نزد مردم ناپایدار.

۵- کوشش در گمنامی و کاستن از معاشرت با مردم دنیا دوست و جاه طلب و انتخاب دوستانی معنوی و کمال گرا.

۶- عادت دادن خود به انفاق و بذل مال و ایثار، جهت تربیت روحیه وارستگی از دنیازدگی.

۷- توجه به سرگذشت و سرنوشت آنان که به خاطر حب مال و جاه و مقام، به مفسد رذایل فراوان دچار شدند و عبرت

گرفتن از وضع آنان، مثل سرگذشت «قارون» که مالدوستی او را به هلاکت کشاند و سرگذشت «عمرسعد» که حب مقام او را

به جنگ با امام حسین (ع) کشید یا علاقه به ریاست که سبب شد «مأمون» حضرت رضا (ع) را به شهادت برساند و دهها از

این نمونه ها.

در پایان این بخش حدیثی از حضرت عیسی (ع) می آوریم:

« فی المال ثلاث آفات، آن يأخذہ من غیر جله، فقيل: إن اخذه من حلہ؟ قال: یضعه فی غیر حقہ. فقيل: إن وضعه فی حقہ؟ قال:

یشغلہ اصلاحه عن الله تعالی». [۱۲]

در مال سه آفت است، این که از راه غیر حلال به دست می آید. گفتند اگر از راه حلال باشد چه؟ گفت در را به غیر حق

صرف می کند. گفتند: اگر در راه حق صرف کند؟ فرمود: پرداختن به مال او را از یاد خداوند غافل می کند.



-
- [۱] بقره، آیه ۱۸۰.
- [۲] محجۀ البیضاء، ج ۶، ص ۴۴.
- [۳] فروع کافی، ج ۵، ص ۷۲.
- [۴] به کتاب «الحیاه»، محمدرضا کلیمی، ج ۳ تا ۶ در زیمنه مباحث مالی و اقتصادی از نگاه اسلام مراجعه شود.
- [۵] همزه، آیه ۲.
- [۶] نهج البلاغه، خطبه ۳۳.
- [۷] اصول کافی، ج ۲، ص ۲۹۷.
- [۸] همان.
- [۹] همان، ص ۲۹۸.
- [۱۰] الأخلاق، شبر، ص ۱۸۹.
- [۱۱] المال و البنون زینه الحیاه الدنیا و الباقیات الصالحات خیر عند ربک (کهف، آیه ۴۶)
- [۱۲] محجۀ البیضاء، ج ۶، ص ۴۹.

چکیده

- حب جاه و مال برآمده از حب دنیا است که به لحاظ اهمیت و آثار سوء آن، بحثی جداگانه و کامل می‌طلبد
- از جمله آفات مال دوستی عبارتند از: گرفتاری در معصیت، فساد، تیره شدن دوستی‌ها، غفلت از خدا.
- اگر کسب جاه و مال اگر از حلال و برای خدمت به مردم باشد خوب است؛ اما اگر صرفاً برای ارضای تمنیات نفسانی و برتری طلبی باشد بسیار ناپسند است.
- یقین به ناپایداری مال و جاه، لزوم کسب آنها از راه حلال، توجه به هدف از کسب آنها و التفات به سیره اولیا در این باره، در درمان رذیله «حب جاه و مال» مؤثر است.